

دکتر سید سلمان صفوی

مقدمه:

در دسامبر سال ۲۰۰۵ میلادی به دعوت دانشگاه خاور نزدیک (Near East University) قبرس شمالی در نیکوزیا برای سخنرانی از لندن در کنفرانس بین المللی مولوی شرکت کردم که سخنرانان از دانشگاه های ترکیه، آمریکا و انگلیس نیز در آنجا حضور داشتند.

در آن روزها، هر شب در مراسم سماع مولویه از شهدای دشت کربلا با احترام و اندوه یاد می شد. در گفتگو با شرکت کنندگان در کنفرانس، متوجه شدم که برخی منکر تشیع مولانا هستند، چنان که فرانکلین لوئیس نیز در کتاب خویش با نام رومی - گذشته و حال، شرق و غرب (۲۰۰۰ میلادی) که به زبان فارسی نیز ترجمه شده، مولانا را حنفی قلمداد کرده است. لذا بر آن شدم که تشیع مولانا را برپایه مثنوی معنوی تبیین کنم. البته تشیع معرفتی با تشیع فقهی (شریعت) رابطه عموم و خصوص من وجه دارد و در این نوشتار، بر جنبه تشیع معرفتی مولوی تأکید شده است.

از نکات تعجب آور این که ترکیه، مولانا را عارف و شاعر بزرگ ترک به دنیا معرفی می کند، چنان که در نمایشگاه بزرگ تاریخ تمدن امپراتوری عثمانی، که در سال ۲۰۰۴ میلادی در آکادمی سلطنتی هنر (Royal Academy) در لندن دایر شد، هم بر این مسأله تأکید شده بود. افغان ها نیز مولانا را به علت زادگاهش بلخ، افغانی می دانند و پس از معرفی و خش به عنوان محل تولد مولانا توسط فرانکلین لوئیس، تاجیک ها او را اهل تاجیکستان می خوانند، هر چند بلخ و خش تا قرن ۱۹ میلادی، هر دو جزو خراسان بزرگ در ایران بوده و مولانا در سال ۱۲۰۴ میلادی متولد شده است.

لیک به قول پروفیسور ارنری، مولانا در هر کجا تولد یا وفات یافته باشد، تأثیری بر این واقعیت مسلم نمی گذارد که او یک ایرانی است، چرا که از فرهنگ اسلامی - ایرانی تغذیه کرده و زاده خراسان بزرگ ایران است و آثارش به زبان فارسی و حامل تعالیم فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی است. (برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه کنید:

۱ - Arberry, A.j, Classical Persian Literature, London, 1958;

۲ - Baldick, j, Century Persian Sufi Poetry up to the Fifteenth, Brill, Leiden, 1981;

۳ - De Brulfin, j, Persian Sufi Poetry, Curzon, Richmond, 1997.

اما افسوس که متولیان رسمی فرهنگ کشور، قدر مولانا، این افتخار اسلام و ایران را چنان که باید و شاید نمی دانند و برنامه ای در خور شأن این عارف و شاعر بزرگ ایرانی در کشور برگزار نمی کنند، در حالی که همه ساله از ۱۰ تا ۱۷ دسامبر، مراسم بزرگداشت علمی - هنری مولانا در شهر قونیه برگزار می شود: سراسر شهر چراغانی و غرق نور است و از همه نقاط جهان در این مراسم شرکت می کنند. با وجود این که مولانا ایرانی و مسلمان عارف است، اما پیامش مسلماً فراتر از نژاد و جغرافیاست؛ پیام مولانا، صلح، دوستی، معنویت، ولایت و خداپرستی است.

با تکیه بر برخی تکنیک های تحقیقات آکادمیک تفسیر متن شامل رویکرد مفهومی، رویکرد جامع نگری (Synoptic Approach)، توجه به ساختار و سبک هرمنوتیکی (گفتمان جزء و کل، کل و جزء) براساس مثنوی مولوی، حضرت مولانا یک شیعه خاص وفادار به ولایت مولی الموحیدین، قطب الاقطاب العارفین، سرلشکر ولایت قمریه امیرالمؤمنین علی(ع) و مداح سلسله نوریه ولایت شمسیه حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی(ص) و ولایت نور قمریه اهل بیت است.

اساس تشیع، مبتنی بر اصل امامت یا ولایت یا انسان کامل در ادبیات عرفانی و معرفت و محبت و تبعیت از مقام و منزلت امام علی(ع) و اهل بیت پیامبر(ص) و اعتقاد به اصل تولی و تبری است. در عمق اندیشه های مولانا در مثنوی معنوی، جنبه ای از معرفت، محبت و تبعیت از امام علی(ع) و آل علی نهفته است که با اساس تشیع به معنا و مفهوم عام، قابل تطبیق است.

در مثنوی مولوی، از سویی به پیروی از ولایت و ضرورت معرفت به امام علی(ع) و آل علی تأکید شده است و از سوی دیگر، مولانا بر اهمیت انسان کامل و ضرورت پیروی از مرشد و شیخ و قطب - که معادل اصطلاح امام در علم کلام و ولی یا اولی الامر در قرآن است تأکید بلیغ دارد.

مقام امامت و ولایت و مرشدیت، دارای مراتب متعدد است؛ ولی مطلق، حضرت حق جل جلاله است و پیامبر

اسلام و ائمه اطهار از امام علي(ع) تا حضرت بقیة الله الاعظم، ولي کامل و مصداق بارز انسان کامل در عرفان هستند. لذا از آن جهت که بحث انسان کامل و ولایت از امهات و ارکان عرفان به شمار می رود و انسان کامل مترادف با اصل امامت در تشیع است؛ پایه عرفان بر مبنای اصل تشیع حقیقی است.

به طور کل، در عرفان ولایت بر دو قسم است: ولایت عامه و ولایت خاصه. الف - ولایت عامه که بر دو قسم است: ۱ - ولایت حاصل از ایمان به خدا و رسول خدا(ص) و اولیای الهی که مفاد آیه کریمه الله ولی الذین آمنوا... است. (سوره بقره آیه ۲۵۷)

این ولایت دارای ابتدا و انتهای است؛ ابتدای آن تخلیه و تحلیه و انتهایش، مقام قرب نوافل است که در این مقام حق تعالی چشم و گوش و زبان بنده خویش می شود و سالکم به مقام حق الیقین می رسد.

۲ - ولایت مختص به ارباب قلوب و کاملان که فانی در حق و باقی به بقای سلطان وجودند و پایان آن نهایت مقام قاب قوسین است.

ب - ولایت خاصه، که مختص حضرت محمد(ص) و اوصیای خاص حضرت از اهل بیت و عترت - علیهم السلام - است.

این ولایت از انتهای قاب قوسین آغاز می شود و به مقام مظهریت تجلی ذاتی و مقام اودانی می رسد. صاحبان ولایت خاصه (ولایت شمسیه) به منزله بطن هفتم کلام الله مجید هستند. ان للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطنا، الي سبعة ابطن (علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۳ ص ۷۲).

اقطاب (اولیای شمسیه) همانند درختی عظیم و ابدال، نقباء، اوتاد و... به منزله سایه آن هستند که در هر عصر، تنها يك قطب وجود دارد، (رجوع شود به دفتر سوم مثنوی، قصه دقوی، ابیات ۱۹۲۴ - ۲۳۰۵) و شرح ملاحی سیزواری بر بیت ۲۰۰۳ دفتر سوم مثنوی).

مولانا در مثنوی می گوید: قوم دیگر سخت پنهان می روند// شهره خفند ظاهر کی شوند

هم کرامتشان هم ایشان در حرم// نامشان رانشنود ابدال هم

شش جهت عالم همه اکرام اوست// هر طرف که بنگری اعلام اوست

(دفتر سوم مثنوی - ابیات ۳۱۰۴ - ۳۱۰۶)

ولایت خاصه نیز بر دو قسم است: ولایت شمسیه و ولایت قمریه

۱ - ولایت شمسیه: مظهر ولایت شمسیه، ولایت محمدیه است که وجود جزئی و شخصی حضرت محمد مصطفی(ص) است.

۲ - ولایت قمریه: که ولایت اوصیای خاص حضرت محمد(ص) از اهل بیت است.

بر اساس ابیات ۲۹۵۹ - ۲۹۸۰ دفتر اول مثنوی معنوی، با رویکرد قرینه مقامیه ولایت علویه مندرج در ولایت

محمدیه است و بر مبنای ابیات ۳۷۶۱ - ۳۷۶۶ همان دفتر، ولایت قمریه حضرت علی(ع)، مندرج در ولایت

شمسیه حضرت ختمی مرتبت است.

محي الدين (شيخ اكبر) معتقد است، حضرت عیسی مسیح(ع) خاتم ولایت عامه است و حضرت مهدی موعود(عج)

صاحب ولایت خاصه است (رسائل قیصری، مقدمه، ص ۱۵۶ - ۱۶۰)

محي الدين در جزء سوم فتوحات مکیه گوید؛ خداوند را خلیفه ای است و در آن دوران که روی زمین را ظلم و ستم

فراگرفته باشد، او با قیام و خروجش، جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. او از اولاد عترت رسول الله(ص) و

از فرزندان فاطمه(س) است، هم نام رسول خدا و جدش حسین بن علی(ع) است. در خلقتش همانند رسول الله(ص)

است (فتوحات مکیه، چاپ دارالکتب العربیه، معروف به چاپ کشمیری - ص ۳۲۷ - ۳۲۹).

عارف بزرگ، عبدالرزاق کاشانی گوید: خاتم ولایت که مقامات را طی نموده و به نهایت کمالات رسیده است، جز

يك نفر نخواهد بود و او، همان است که صلاح دنیا و آخرت به دست وی به نهایت کمال رسیده و او همان مهدی

موعود(عج) است (شرح و تعلیقات رسائل قیصری، ص ۱۶۴ - ۱۶۵).

مولانا بنابر حدیث شریف نبوی من كنت مولاة فعلي مولاة - که هر دو فرقه شیعه و سنی، آن را روایت کرده اند -

بارها در مثنوی معنوی، مقام ولایت خاصه حضرت علی(ع) را مطرح کرده است.

مولانا در آغاز دفتر اول مثنوی معنوی در اولین داستان - داستان شاه و کنیزك - مسئله پیر - حکیم حاذق (ابیات

۶۳-۶۵) را طرح می کند؛ سپس به لقب حضرت علی(ع)، یعنی مرتضی اشاره می کند و امام را مولای قوم می

نامد.

انت مولی القوم من لایشتهی// قدردی کلا لئن لم ینته (مثنوی معنوی، دفتر اول - ابیات ۹۹-۱۰۰)

مولانا در پایان دفتر اول مثنوی در ابیات ۳۷۲۱ - ۳۰۰۱ به تفصیل راجع به حضرت علی(ع) به عنوان مصداق

ولی خاصه سخن می گوید و در دفتر ششم مثنوی معنوی، بار دیگر مفاد حدیث نبوی را در باب حضرت علی(ع)

طرح کرده در مورد ولایت حضرت می گوید:

گفت هر کوی را منم مولا و دوست // ابن عم من علي مولاي اوست (مثنوي معنوي، دفتر ششم، بیت ۴۵۳۸)
به این ترتیب، مثنوي مولوي با اصل ولایت حضرت علي(ع) آغاز می شود و پایان می یابد. مولانا در آخرین داستان دفتر اول مثنوي معنوي - داستان دوازدهم - در وصف حضرت علي(ع) گوید:

- ۱ - امیر المؤمنین (عنوان آغازین داستان دوازدهم - خدو انداختن خصم در روی امیر المؤمنین علي(ع))
- ۲ - اخلاص عمل (مصرع اول بیت ۳۷۲۱) از علي آموز اخلاص عمل
- ۳ - علي شیر حق (مصرع دوم بیت ۳۷۲۱) شیر حق را دان منزه از دغل
- ۴ - علي افتخار هر نبی (مصرع دوم بیت ۳۷۲۳) افتخار هر نبی و هر ولی
- ۵ - علي افتخار هر ولی (مصرع دوم بیت ۳۷۲۳) افتخار هر نبی و هر ولی
- ۶ - علي رخی که ماه بر آن سجده آورد (بیت ۳۷۲۴) آن خدو زد بر رخی که روی ماه // سجده آرد پیش او در سجده گاه

- ۷ - علي شیر ربانی (بیت ۳۷۳۲) در شجاعت شیر ربانیستی // در مروت خود که داند کیستی
- ۸ - علي عقل و دیده محض (بیت ۳۷۴۵) اي علي که جمله عقل و دیده اي // شمه اي واگو از آنچه دیده اي
- ۹ - باز عرش (بیت ۳۷۵۰) باز گو اي باز عرش خوش شکار // تا چه دیدي این زمان از کردگار
- ۱۰ - علي مدرک غیب (بیت ۳۷۵۱) چشم تو ادراک غیب آموخته // چشم هاي حاضران بردوخته
- ۱۱ - علي مرتضي (مصرع اول بیت ۳۷۵۷) راز بگشا اي علي مرتضي
- ۱۲ - علي حسن القضا (مصرع دوم بیت ۳۷۵۷) اي پس از سوء القضا حسن القضا
- ۱۳ - علي قرص ماه (ولایت قمریه) (ابیات ۳۷۵۹ - ۳۷۶۱) از تو بر من تافت پنهان چون کنی // بی زبان چون ماه پرتو می زنی / لیک اگر در گفت آید قرص ماه // شیروان را زودتر آرد به راه / از غلط ایمن شوند و از ذهول // بانگ مه غالب شود بر بانگ غول

- ۱۴ - علي ضیاء اندر ضیاء (بیت ۳۷۶۲) ماه بی گفتن چو باشد رهنما // چون بگوید شد ضیاء اندر ضیاء
- ۱۵ - علي باب مدینه علم (علي باب ولایت محمدیه) (بیت ۳۷۶۳)
چون تو بابی آن مدینه علم را // چون شعاعی آفتاب حلم را (پیامبر(ص)) اشاره به حدیث شریف نبوی انا مدینه العلم و علي بابها فمن اراد العلم فلیات الباب . (فروزانفر، احادیث مثنوي، بیت ۱۳۶۱).
- ۱۶ - علي باب رحمت (مصرع اول بیت ۳۷۶۵) باز باش اي باب رحمت تا ابد
- ۱۷ - علي بارگاه ما له کفوا احد (مصرع دوم بیت ۳۷۶۵) بارگاه ما له کفوا احد
- ۱۸ - علي به مثابه خورشید (شیخ کامل) (ابیات ۳۷۷۳ - ۳۷۷۵) گفت فرما یا امیر المؤمنین // تا بجنب جان به تن در چون جنین / چون جنین را نوبت تدبیر رو // از ستاره سوي خورشید آید او / چون که وقت آید که گیرد جان جنین // آفتابش آن زمان گردد معین

اشاره به ولایت شمشیر علي(ع) به خاطر آن که از اهل بیت است. ولایت قمریه او را با ولایت شمسیه حضرت مصطفی(ص) یکسان دانسته است. از سوي دیگر، اشاره می کند که شیوخ دیگر همچون ستاره اند و علي(ع) همانند خورشید که مظهر شیخ کامل است. (شرح کبیر آنقروي - ج ۳ - ص ۱۳۶۳).

- ۱۹ - علي به مثابه آفتاب ولایت (ولایت شمسیه) همچون امام مهدی(عج) در مثنوي معنوي و مقالات شمس، شمس تبریزی نیز در مثنوي مولوي به آفتاب تشبیه شده است. با تمسک به ولایت علوي، سالک روح سلوک را درمی یابد. چون که وقت آید که گیرد جان جنین // آفتابش آن زمان گردد معین، این چنین در جنبش آید ز آفتاب // کافتابش جان همی بخشد شتاب (ابیات ۳۷۷۵-۳۷۷۶)

چنین (سالک مبتدی) از ستارگان (مرشدان پایین تر از ولایت علوي) جز نقش، چیز دیگری کسب نکرده تا زمانی که آفتاب (علي - ولایت علوي) بر آن چنین (سالک) بتابد و تربیت حقیقی او آغاز شود.

۲۰ - پیوند باطنی سالکان با ولایت علوي: (بیت ۳۷۷۹) از ره پنهان که دور از حس ماست // آفتاب چرخ را بس داده هاست

منظور از آفتاب، ولایت علوي است.

چنین (سالک) از راهی پنهان با آفتاب (ولایت علوي) پیوند می یابد که این راه از حیطة حواس ظاهری بیرون است.

۲۱ - علي به مثابه راه ولایت: (ابیات ۳۷۸۱ - ۳۷۸۲) آن رهي که سرخ سازد لعل را // وان رهي که سرخ سازد لعل را // و ان رهي که برق بخشد لعل را // وان رهي که پخته سازد میوه را // و ان رهي که دل دهد کالیوه را (اشاره به سوره والعادیات که در شان امام علي(ع) نازل شده است).

- ۲۲ - علي باز پرافروخته (مصرع اول بيت ۳۷۸۳) باز گو اي باز پرافروخته
- ۲۳ - علي، دست پرورده شاه حقيقي جهان هستي (مصرع دوم بيت ۳۷۸۳) باشه و با ساعدتش آموخته
- ۲۴ - علي، باز عنفاکير شاه (بيت ۳۷۸۴) بازگو اي باز عنفاکير شاه// اي سپاه اشکن به خود، ني با سپاه
- ۲۵ - علي، امت واحده (بيت ۳۷۸۵) امت وحدي يکي و صد هزار// بازگو اي بنده بازت را شکار اشاره به آيه کان الناس امة واحده (سوره بقره، آيه ۲۱۳) و آيه ان ابراهيم کان امة قانتا (سوره نحل، آيه ۱۲۰) همه خلق بالقوه و بعضاً بالفعل تحت ولايت علوي هستند؛ همان ولي که خاشع خداوند است.
- ۲۶ - علي، بنده خداوند (بيت ۳۷۸۶) گفت من تيغ از پي حق مي زنم// بنده حقم نه مامور تنم
- ۲۷ - علي، شير حق (مصرع اول بيت ۳۷۸۷) شير حقم نيستم شير هوا
- ۲۸ - فعل علي، گواه دين او (مصرع دوم بيت ۳۷۸۷) فعل من بردين من باشد گوا
- ۲۹ - علي، مظهر و مصداق صادق اراده و فعل الهي (بيت ۳۷۸۹) ما رميت اذ رميتم در حراب// من چو تيغم آن زنده آفتاب مصرع اول، اشاره دارد به آيه ۷۷ سوره انفال: ما رميت اذ رميت ولكن الله رمي
- ۳۰ - علي فاني فالله و باقي بالله (مصرع اول بيت ۳۷۹۰) رخت خود را من زره برداشتم
- ۳۱ - توحيد علي، توحيد ذاتي صمداني، نه توحيد عددي (مصرع دوم بيت ۳۷۹۰) غير حق را من عدم انگاشتم
- ۳۲ - علي، سايه الهي (مصرع اول بيت ۳۷۹۱) سايه ام که خدایم آفتاب علي(ع) ولايت خویش را از ولايت الهي گرفته است.
- ۳۳ - علي، حاجب بارگاه احديت (مصرع دوم بيت ۳۷۹۱) حاجبم من نيستم او را حجاب
- ۳۴ - وجود علي، سرشار از گوهرهاي وصال (مصرع اول بيت ۳۷۹۲) من چو تيغم برگهرهاي وصال
- ۳۵ - علي، حيات بخش (مصرع دوم بيت ۳۷۹۲) زنده گردانم نه کشته در قتال
- ۳۶ - علي، صاحب ذات رفيع الدرجات و اخلاق الهي (بيت ۳۷۹۳) خون نپوشد گوهر تيغ مرا// باد از جا کي برد ميغ مرا
- اکبرآبادي، شارح مثنوي مي گويد تيغ و ميغ، عبارت از ذات رفيع الدرجات حضرت اميرالمؤمنين(ع) است و باد، کنايه از اخلاق نفساني و گوهر تيغ، عبارت از اخلاق الهي؛ حاصل آن که اوصاف نفساني بر صفات کماليه حضرت علي(ع) غالب نمي آيد. (شرح مثنوي ولي الله اکبرآبادي، دفتر اول، ص ۵۰۷).
- ۳۷ - علي، کوه حلم و صبر و داد (بيت ۳۷۹۴) که نیم کوهم ز حلم و صبر و داد// کوه را کي درر بايد تندباد
- ۳۸ - هستي علي از بنياد شاه حقيقي (بيت ۳۷۹۷) کوهم و هستي من بنياد اوست// و شوم چون کاه بادم باد اوست
- ۳۹ - سردار وجود علي، عشق احد (بيت ۳۷۹۸) جز به ياد او نجنبد ميل من// نيست جز عشق احد سرخيل من
- ۴۰ - علي، کاظم غيظ (بيت ۳۷۹۹) خشم برشاهان شه و ما را غلام// خشم را هم بسته ام زير لگام
- ۴۱ - علي، غرق نور (مصرع اول بيت ۳۸۰۱) غرق نورم گرچه شد سققم خراب
- ۴۲ - علي، گلشن الهي (مصرع دوم بيت ۳۸۰۱) روضه هستم گرچه گشتم بوتراب
- ۴۳ - احب الله، نام علي (بيت ۳۸۰۳) تا احب الله آيد نام من// تا که ابغض لله آيد کام من
- ۴۴ - بخشش علي، مصداق اعطائه (مصرع اول بيت ۳۸۰۴) تا که اعطائه آيد جود من
- ۴۵ - امساک علي، مصداق امسك لله (مصرع دوم بيت ۳۸۰۴) تا که امسك لله آيد بود من
- ابيات ۳۸۰۳ و ۳۸۰۴، مقتبس است از حديث من اعطي لله و منع لله و ابغض لله و انكح لله، فقد استكمل الايمان، هرکس براي خدا ببخشد و براي خدا امساک کند و براي خدا دوست بدارد و براي خدا دشمن بدارد و براي خدا ازدواج کند، همانا ايمانش کمال يافته است. (فروزانفر، احاديث مثنوي، ص ۱۳۶۱، ۳۷).
- ۴۶ - وجود علي، سراسر از براي خدا (مصرع دوم بيت ۳۸۰۵) جمله لله ام نیم من آن کس اراده علي(ع) در اراده حق، فنا و بقا يافته است.
- ۴۷ - عمل علي از براي حق، حاصل علم شهودي او از باري تعالي (بيت ۳۸۰۶) و آنچه لله مي کنم تقليد نيست// نيست تخييل و گمان، جز ديد نيست علم علي(ع) علم شهودي است، نه علم حصولي.
- ۴۸ - دست علي بسته بردامان حق (بيت ۳۸۰۷) زاجتهاد و از تحري رسته ام// آستين بردامن حق بسته ام
- ۴۹ - وجود علي ملکوت لاهوت و شاهد مدار حق تعالي (بيت ۳۸۰۸) گر همي پرم همي بينم مطار// و همي گرم همي بينم مدار
- ۵۰ - علي، صاحب ولايت قمریه و حضرت حق ولي مطلق شمسیه (مصرع دوم بيت ۳۸۰۹) ماهم و خورشيد پيشم پيشوا
- ۵۱ - علي دروازه علم الهي (مصرع اول بيت ۳۸۴۱) اندرا من در گشادم مرترا
- هر کس خواهان مرتبه اعلاي وصال حق تعالي باشد، بايد از باب ولايت علي(ع) وارد شود. اشاره به حديث نبوي

در شأن امیرالمؤمنین علی(ع): أنا مدینه العلم و علی بابها، فمن اراد المدینه و الحکمہ فلیاتھا من بابها ؛ من شهر دانشم و علی دروازه آن، هر که بخواهد بدین شهر و فرزاندگی درآید، باید از دروازه آن درآید. (فروزانفر، احادیث مثنوی، ص ۱۳۶۱، ۳۷).

۵۲ - علی، بخشنده گنج های جاودان به پیروان وفادار و لایط علوی (بیت ۳۸۲۳) پس وفاگر را چه بخشم تو بدان// گنج ها و ملک های جاودان

۵۳ - علی، خواجه روح (بیت ۳۹۴۲) لیک بی غم شو شفیع تو منم// خواجه روحم نه مملوک تنم

۵۴ - علی، رادمرد رادمردان (بیت ۳۹۴۳) پیش من این تن ندارد قیمتی// بی تن خویشم فتی ابن الفتی

۵۵ - علی، راهنمای امیران و ثمربخش درخت خلافت (ابیات ۳۹۴۶ - ۳۹۴۷) زان به ظاهر کوشد اندر جاه و حکم// تا امیران رانماید راه و حکم تا امیری را دهد جانی دگر// تا دهد نخل خلافت را ثمر

۵۶ - علی با خوی الهی، ترازویی در عدالت و درستی (مصرع اول بیت ۳۹۸۱) تو ترازوی احد خود بوده ای

۵۷ - ولایت علی، میزان ولایت همه والیان نور (مصرع دوم بیت ۳۹۸۱) بل زبانه هر ترازو بوده ای

۵۸ - نور ولایت علی، نشأت گرفته از نور ولایت مطلقه حضرت حق (بیت ۳۹۸۳)

۵۹ - علی، گوهر دریای نور حضرت حق (بیت ۳۹۸۴) من غلام موج آن دریای نور// که چنین گوهر برآرد و ظهور

۶۰ - مولانا در دفتر ششم مثنوی معنوی، قصه شاعر و شیعه حلب، امام حسین(ع)، سالار شهیدان و اهل بیت را شاهان دین و عاشورا را روز عزای جان و برتر از قرنی معرفی می کند. (ابیات ۷۹۰ - ۷۹۲)

روز عاشورا نمی دانی که هست// ماتم جانی که از قرنی به است

پیش مؤمن کی بود این غصه خوار// قدر عشق گوش، عشق گوشوار// پیش مؤمن ماتم آن روح پاک// شهره تر باشد ز صد توفان نوح

مولانا در ادامه، روح امام حسین(ع) را روح سلطانی؛ یعنی همان روح قدسی و اعلی مرتبه ارواح توصیف می کند. (ابیات ۷۹۷ - ۷۹۸) روح سلطانی ز زندانی بجست// جامه درانیم و چون خاییم دست// چون که ایشان خسرو دین بوده اند// وقت شادی شد چو بشکستند بند.

لذا به قول مرحوم استاد جلال الدین همایی؛ اساس تشیع که معرفت علی و خاندان رسول باشد، در روح مولوی کاملاً رسوخ داشت. همان گونه که در روح بسیاری از علما و بزرگان اهل سنت و جماعت و حتی ائمه اربعه وجود داشت، اما در پرده تعصبات جاهلی و سیاست های شوم پوشیده شده است. (جلال الدین همایی، مولوی چه میگوید، ص ۵۶).

هر یک از دفاتر شش گانه مثنوی مولوی، شامل دوازده داستان بلند (Discourse) و در مجموع ۷۲ داستان است.

تکرار عدد ۱۲ در شش دفتر مثنوی معنوی، اتفاقی نیست، بلکه اشارتی به ۱۲ امام از اهل بیت نبوت و رسالت است و عدد ۷۲ اشاره به شهدای کربلاست که در سماع مولویه نیز از آنان به نام شهدای دشت کربلا یاد می شود. در مقبره حضرت مولانا در قونیه نیز نام چهارده معصوم در گرداگرد سقف حک شده است که به وضوح، بیانگر تشیع حضرت مولانا، جلال الدین محمد بلخی خراسانی است.

مطالب ارائه شده در این نوشتار، استقصاء و استقراء کامل نیست، بلکه نمونه ای از دیدگاه مولانا در بخش هایی از مثنوی است، وگرنه در دیوان کبیر و دیگر آثار مولوی، مطالب بسیاری در باب ولایت حضرت علی(ع) بیان شده است. والسلام.

لندن - بهمن ۱۳۸۴